

فصلنامه علمی و پژوهشی «بررسی‌های حسابداری»

سال سوم، شماره ۱۲ و ۱۳ - تابستان و پائیز ۱۳۷۴

ص ص ۷۷-۸۷

# استفاده از تئوری اثباتی برای پیش‌بینی پذیرش استانداردهای حسابداری از طرف مدیریت شرکتها

حمیدرضا موسی رمضانی

تدوین استانداردهای حسابداری نتیجه مشارکت اشخاص و گروههای مختلف و همچنین حاصل مباحث و برخورد افکار متفاوت می‌باشد. از جمله اشخاص و گروههایی که در تبیین استانداردها نقش فعالی دارند، مدیریت سازمانها و شرکتها می‌باشند. اعتقاد بسیاری بر این است که در تعیین استانداردها، مدیریت نقش مهمی بر عهده دارد. آقای مونیتز (Moonitz) نیز از این دیدگاه حمایت کرده و گفته است: «مدیریت در هر سطحی، در ارتباط با تصمیم‌گیری و بحث در مورد گزارشگری مالی نقش محوری دارد».

در این مقاله سعی خواهد شد که با در نظر گرفتن انگیزه‌های مدیریت در موافقت یا مخالفت با استانداردهای متفاوت، نقش آنان در تدوین استانداردها مورد بررسی قرار گیرد و در ادامه بحث نیز در این مورد، عوامل مؤثر بر ثروت مدیریت و اثر آنها جهت تعیین

استانداردها تحلیل شده و سپس مدلی ارائه می‌شود که عوامل فوق را در خود دارد، در پایان نیز نحوه برخورد شرکتهای سهامی با بیانیه هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا مبنی بر اصلاح صورتهای مالی با توجه به سطح عمومی قیمت‌ها تحلیل خواهد شد.

### عوامل مؤثر بر نحوه نگرش مدیریت در مواجهه با استانداردهای حسابداری

عموماً فرض بر این است که فعالیتها و اعمال اشخاص در جهت حداکثر نمودن ثروت آنها صورت می‌گیرد. این فرض می‌تواند پایه اساسی تئوری اثباتی حسابداری نیز تلقی شود. بدین ترتیب، کاربرد بدیهی فرض فوق این است که تأکید مدیریت به استانداردهای حسابداری بر اساس منافع خود می‌باشد. همچنین برای سادگی بحث و با توجه به اینکه تلاشی به منظور تبیین یک تئوری اثباتی صورت می‌گیرد، فرض شده که منافع مدیران در مواجهه با استانداردها همسو و هم جهت با منافع سهامداران می‌باشد.

ثروت مدیران می‌تواند با دو عامل:

۱- افزایش در قیمت سهام

۲- اعطای پاداش

افزایش یابد و در تجزیه و تحلیلهایی که انجام می‌شود لازم است که بین این دو عامل تمایز قائل شد. با انتخاب استانداردهای حسابداری به صورت غیرمستقیم، از طریق مالیاتها، قوانین، هزینه‌های سیاسی و هزینه‌های تهیه اطلاعات و به صورت مستقیم با طرحهای پاداش مدیریت، هر دو عامل افزایش ثروت مدیران تحت تأثیر قرار می‌گیرد. چهار عامل ذکر شده اولیه (مالیاتها، قوانین، هزینه‌های سیاسی و هزینه‌های تهیه اطلاعات) موجب افزایش ثروت مدیران با افزایش در جریانهای نقدی ورودی و در نتیجه افزایش قیمت سهام خواهد گردید و طرح پاداش مدیریت نیز به صورت مستقیم ثروت مدیران را افزایش خواهد داد.

### عوامل مؤثر بر ثروت مدیران

#### مالیاتها

بجز مواردی خاص، قوانین مالیاتی مستقیماً ارتباطی با استانداردهای حسابداری مالی

ندارد. اعمال یک روش معین و یکنواخت در حسابداری مالی، احتمال بکارگیری و اجرای آن توسط سازمانهای اجرایی مربوطه را افزایش خواهد داد. با پذیرش یک روش حسابداری مالی که در برگیرنده قوانین مالیاتی می باشد، رفتار مدیریت تحت تأثیر قانون مالیاتی خواهد بود. به طور کلی می توان گفت استانداردهایی که موجب کاهش مالیات پرداختی خواهد شد، موجب افزایش ثروت مدیران می شود و لذا مدیران استانداردهای فوق را قبول خواهند نمود.

### قوانین

قیمت گذاری کالاها را عمومی بر اساس هزینه های جمع آوری شده توسط سیستم حسابداری انجام می شود. اعمال یک استاندارد جدید حسابداری که موجب کاهش سود گزارش شده مؤسسه می گردد، ممکن است باعث شود که مدیریت مؤسسه قیمت گذاری کالاها را عامل کاهش سود گزارش شده بدانند. بدین ترتیب مدیریت مؤسسه در پی آن خواهد بود که قیمت گذاری کالاها را زیر سؤال برده و با تغییرات در استانداردهای حسابداری که موجب کاهش قیمت کالاها گردد، مخالفت کند.

### هزینه های سیاسی

مراجع قانونگذار و بخش سیاسی این قدرت را دارد که انتقالات ثروت بین گروه های مختلف را تحت تأثیر قرار دهد، در حالی که نقش شرکتهای سهامی در مورد توزیع مجدد ثروت ضعیف است. بخش سیاسی با استفاده از اهرمهایی که در اختیار دارد - مهمترین آن وضع قوانین و مقررات می باشد - سعی خواهد نمود که رفتار سازمان را تحت نفوذ خود قرار دهد. به طور مثال وضع قوانینی در مورد مشارکت شرکتهای در امور اجتماعی و یا کمک آنها به اجرای پروژه ها و مقاصد بخش سیاسی، مسلماً موجب ایجاد هزینه هایی برای شرکتهای خواهد نمود که برای شرکتهایی با اندازه های مختلف، میزان هزینه ها نیز تفاوت خواهد داشت. در

---

۱- معیاری که در این مقاله به عنوان اندازه شرکت استفاده می شود، حجم دارایی شرکتها می باشد که بر اساس مبلغ دارایی، شرکتها، به شرکتهای بزرگ و شرکتهای کوچک

مقابله با اعمال نفوذ بخش سیاسی، شرکتها نیز با استفاده از وسایل مختلفی همچون اجتناب از گزارش سود که موجب نارضایتی در بین سهامداران و رأی دهندگان آتی خواهد شد، به خنثی کردن این اعمال خواهند پرداخت.

### هزینه‌های تهیه اطلاعات<sup>۱</sup>

انجام تغییرات در روشهای حسابداری برای شرکتها بدون هزینه نیست. تغییرات در استانداردهای حسابداری که ضرورت افشای اطلاعات را افزایش می‌دهد و یا موجب می‌شود که شرکتها روش حسابداری خود را تغییر دهند، هزینه‌های شرکت را افزایش خواهد داد. برای مثال می‌توان به هزینه‌های آموزش کارکنان ناشی از استاندارد جدید اشاره نمود.

### طرحهای پاداش مدیریت

بخش مهمی از خدمات مدیریت با انجام طرح پاداشی که بر اساس سود حسابداری می‌باشد، جبران می‌گردد. بدین ترتیب تغییر در استانداردهای حسابداری که موجب افزایش سود گزارش شده گردد، موجب افزایش پاداش مدیریت نیز خواهد شد. لذا با توجه به منفعت حاصل و افزایش ثروتی که از این راه نصیب مدیران خواهد شد، انتظار معمول این است که مدیریت تغییر استانداردها را پذیرفته و آن را اجرا نماید.

انگیزه گروههای مختلف به منظور اصلاحات ناشی از تغییر استانداردهای حسابداری با اعمال یک استاندارد جدید، ضرورت دارد که در سیستم اطلاعاتی شرکت، اصلاحاتی با در نظر گرفتن آثار اجرای استاندارد جدید صورت گیرد. به طور مثال یک استاندارد حسابداری که موجب افزایش سود گزارش شده می‌شود، در صورت عدم تغییر و یا اصلاح طرحهای پاداش مدیریت، منفعت بیشتری را نصیب مدیران خواهد نمود که با توجه به

→ تقسیم شده است.

۱- از این هزینه‌ها می‌توان تحت عنوان هزینه‌های دفترداری نیز یاد نمود.

چگونگی افزایش سود، ممکن است باعث مشکلاتی در روند فعالیت شرکت شود. به طور کلی اشخاص مختلف (سهامداران، سرپرستان غیرمدیر، سیاستمداران و غیره) تا اندازه‌ای اقدام به اصلاح اطلاعات حسابداری در نتیجه تغییر استانداردهای حسابداری می‌کنند که هزینه نهایی انجام اصلاحات برابر با منفعت نهایی آنان از این رهگذر باشد. به طور مثال، انگیزه سهامداران و سرپرستان غیر مدیر در ارتباط با انجام اصلاحات پس از تغییر استانداردهای حسابداری را در نظر بگیرید. با عدم اصلاح طرحهای پاداش مدیریت توسط این گروه، پاداش مدیریت به دلیل افزایش در سود گزارش شده فزونی خواهد یافت و ارزش سهام شرکت با تنزیل ارزش فعلی پاداش اضافی مدیریت که از شرکت خارج شده است، کاهش خواهد یافت. با کاهش ارزش سهام، ثروت هر سهامدار نیز به اندازه سهم مالکیت وی در شرکت کاهش می‌یابد.

علاوه بر این، اگر سرپرستان غیرمدیر نتوانند اقدام به کنترل مدیریت نمایند (مانند اصلاح طرحهای پاداش مدیریت با تغییر استانداردها)، کاهش ارزش شرکت باعث خواهد شد که در جهت حفظ و حمایت از منافع سهامداران، افراد یا گروههایی از خارج وارد شرکت شوند و کنترل امور را در دست خود گیرند. بالطبع ممکن است سرپرستان غیرمدیر جدیدی نیز انتخاب گردند و به حذف مدیرانی اقدام شود که در مواجهه با استانداردهای جدید حسابداری عملکرد مناسبی نداشته‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت در یک بازار کارآی سرمایه، منافع سهامداران و سرپرستان غیرمدیر در مواجهه با استانداردهای جدید حسابداری، اصلاح فوری و مستقیم طرحهای پاداش مدیریت است.

سیاستمداران و کارکنان بخش سیاسی با توجه به اینکه منفعت خاصی از تغییرات استانداردهای حسابداری نصیب آنان نمی‌شود، تمایل چندانی به انجام اصلاحات پس از تغییر در استانداردها از خود نشان نمی‌دهند. به طور مثال انگیزه کارکنان بخش قانونگذاری و اجرایی را در نظر بگیرید، چه منفعتی از تغییر استانداردهای حسابداری نصیب آنان می‌شود؟ برای سهامداران و سرپرستان غیرمدیر همانگونه که ذکر شد، عدم اصلاحات لازم موجب کاهش ارزش شرکت و در نتیجه کاهش ثروت آنان می‌شود ولی برای سیاستمداران و کارکنان این بخش، تنها هزینه‌ای که ممکن است واقع شود، افزایش قیمت‌ها و نرخ خدمات ارائه شده

می‌باشد که در هر حال اثر مستقیمی نیز بر ثروت آنان نخواهد داشت. بدین ترتیب اصلاح رویه‌های حسابداری به دنبال تغییر استانداردها برای سیاستمداران و کارکنان بخش قانونگذاری و اجرایی منفعتی نخواهد داشت و لذا آنها تمایلی به انجام کار در این زمینه از خود نشان نمی‌دهند.

با در نظر گرفتن تجزیه و تحلیل فوق، می‌توان پیش‌بینی کرد که با در نظر گرفتن هزینه‌های سیاسی و مالیات، مدیران انگیزه و تمایل بیشتری دارند تا استانداردهایی را قبول نمایند که موجب گزارش سود کمتری شود (زیرا از طرف دیگر گزارش سود کمتر می‌تواند موجب فزونی جریانهای وجوه ورودی به شرکت، افزایش ارزش شرکت و در نتیجه فزونی ثروت آنها گردد)، تا اینکه استانداردهای حسابداری را قبول نمایند که موجب گزارش سود بیشتر و در نتیجه افزایش پاداش تشویقی برای آنان شود. این پیش‌بینی می‌تواند با توجه به شرایط خاص شرکت مشروط شود. به طور مثال در شرکت‌های کوچک و دارای هزینه‌های سیاسی کم، اگر منفعت مورد انتظار مدیریت از طرحهای پاداشی بیشتر از منفعت حاصل از گزارش سود کمتر (که در واقع با افزایش جریانهای وجوه ورودی به شرکت و افزایش ارزش سهام، ثروت مدیران را فزونی می‌بخشد) باشد، این انگیزه برای مدیریت بوجود خواهد آمد تا استانداردهای حسابداری را انتخاب نماید که موجب گزارش سود بیشتری شود.

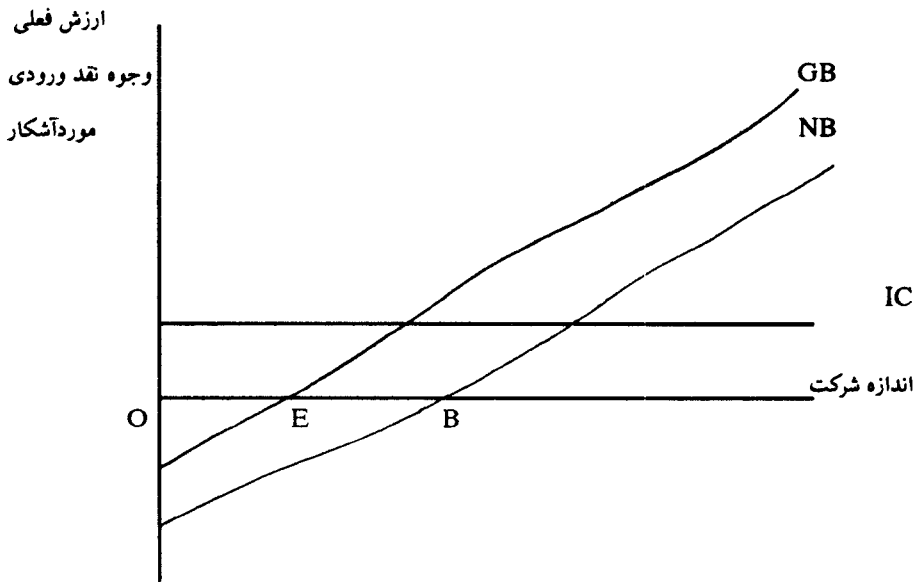
#### مدلی جهت انعکاس ارتباط اندازه شرکت با تصمیم‌گیری مدیریت

##### در مواجهه با استانداردهای جدید

به منظور نمایش ارتباط اندازه شرکت با تصمیم‌گیری مدیریت در مورد قبول یا عدم قبول استانداردهای جدید بر اساس تحقیق انجام شده، پیشنهاد شده از مدلی که در نمودار شماره ۱ نمایش ترسیمی آن نشان داده شده، استفاده شود:

۱- تحقیق اشاره شده در سال ۱۹۸۵ میلادی توسط آقایان Watts و Zimmerman در آمریکا در مورد ۵۲ شرکت نمونه صورت گرفته است.

۲- لازم به ذکر است به دلیل اینکه در صنایع مختلف عملکرد شرکتها و آثار مالیاتی و



نمودار شماره ۱

Gross Benefit = GB = منافع ناخالص

Net Benefit = NB = منافع خالص

Information Cost = IC = هزینه تهیه اطلاعات

نمودار شماره ۱ ارتباط اندازه شرکت با تصمیم مدیریت در مورد پذیرش یا عدم پذیرش استانداردهای جدید (پیشنهادی) را در حالت کاهش سود حسابداری نشان می‌دهد. در این مدل از اندازه دارایی به عنوان اندازه شرکت استفاده شده است. در نمودار، تأثیر کاهش سود حسابداری در تصمیم‌گیری مدیریت راجع به استانداردها نشان داده شده است. منحنی GB، نشان می‌دهد که ارزش فعلی حاصل از استاندارد حسابداری پیشنهاد شده برای

→ قوانین از یکدیگر متفاوت است، این نمودار فقط برای شرکتیایی که در یک صنعت فعالیت دارند ولی از نظر ارزش داراییها متفاوت می‌باشند، ترسیم شده است.

مدیریت، با در نظر گرفتن مالیات، قوانین و تأثیر طرحهای پاداشی تابعی از اندازه شرکت است. بدین ترتیب، برای شرکتهای با اندازه بزرگتر، در صورت کاهش سود حسابداری عوامل مؤثر بر ثروت مدیران که در قسمت قبلی توضیح داده شده‌اند، به نحوی عمل خواهند نمود که موجب افزایش ثروت مدیران می‌شوند. به طور مثال با کاهش سود حسابداری، مالیات کمتری پرداخت می‌گردد که موجب افزایش جریانهای وجوه ورودی به شرکت، افزایش ارزش سهام شرکت و در نتیجه افزایش ثروت مدیران خواهد شد. بدیهی است که در اینگونه شرکتهای مدیریت با استانداردهایی که موجب کاهش سود حسابداری و در نتیجه کسب منافع و ثروت برای آنها می‌شود، موافقت خواهند نمود.

در شرکتهای کوچکتر از اندازه E اگر با اجرای استانداردهای جدید نسبت به اصلاح طرحهای پاداش مدیریت (به عنوان فرایندی هزینه‌زا) اقدام شود و اگر درآمد مدیران با اعمال استاندارد جدید بدون تغییر باقی بماند، مدیران با استانداردهای جدید مخالفت می‌کنند. از طرف دیگر برای شرکتهای بزرگتر از اندازه E، با توجه به اینکه آثار مالیاتی، هزینه‌های سیاسی و اعمال قوانین و مقررات به دلیل گزارش نمودن سود کمتر در نتیجه اعمال استاندارد جدید، منفعی بیشتر از طرحهای پاداش مدیریت دارد، مدیران با استانداردهای جدید که موجب کاهش سود حسابداری شده است، موافقت می‌نمایند.

انتظار کلی این است که منافع (هزینه‌های) یک استاندارد حسابداری جدید همگام با اندازه شرکت تغییر نماید. این ارتباط با اندازه شرکت را می‌توان ناشی از دو عامل دانست:

- ۱- اهمیت تغییر سود می‌تواند برای شرکتهای بزرگتر بیشتر باشد،
- ۲- با تغییر در سود، به موازات اندازه شرکت، منافع یا هزینه‌های حاصل نیز تغییر می‌کند. بدین ترتیب ارزش فعلی جریان منافع (ناخالص) (GB) با اندازه شرکت افزایش می‌یابد.

منحنی IC، نشان دهنده هزینه تهیه اطلاعات یا هزینه دفترداری می‌باشد. این هزینه‌ها با توجه به پیچیدگی و حجم عملیات سیستم حسابداری شرکتهای بزرگتر، افزایش می‌یابد. تفاوت بین منحنی منافع ناخالص، GB و هزینه تهیه اطلاعات، IC، منحنی منافع خالص است که به صورت منحنی، NB، در نمودار نشان داده شده است.

با در نظر گرفتن هزینه‌های اجتناب ناپذیر تهیه اطلاعات، اگر اندازه شرکتی تا OB باشد،



منحنی منافع خالص، NB، منفی است و مدیریت شرکت تمایلی به پذیرش استاندارد جدید ندارد. همچنین در صورت اجرای استاندارد، شرکتهای بزرگتر از اندازه B، منافع خالص مثبتی بدست می‌آورند و لذا موافقت و پشتیبانی خود را از اجرای استاندارد جدید به مسؤولین تدوین استاندارد اعلام می‌کنند تا احتمال اعمال و اجرای استاندارد مورد نظر را افزایش دهند. اجرای یک استاندارد جدید حسابداری که سود عملیاتی را کاهش، و به دنبال آن به دلیل افزایش جریانهای ورودی وجوه به شرکت، موجبات اضافه شدن ارزش شرکت فراهم می‌شود. به عنوان افزایشی در اندازه شرکت (حجم داراییها) محسوب می‌شود. به استدلالی در این زمینه می‌توان بدینگونه اشاره نمود. بیشتر کمیته‌های تعیین قیمت کالاهای عمومی با استفاده از معادله زیر، درآمد مؤسسات را تعیین می‌کنند.

سرمایه گذاری  $X$  نرخ بازده سرمایه گذاری به طور معمول + مالیات + استهلاک + هزینه‌های عملیاتی = درآمدها  
با توجه به اینکه همه عناوین مندرج در سمت راست معادله فوق با اندازه شرکت ارتباط دارد، اعمال هرگونه استاندارد حسابداری جدید که هزینه‌های عملیاتی گزارش شده، استهلاک یا ارزش ثبت شده داراییها را افزایش می‌دهد، طبعاً موجب افزایش درآمد مؤسسات فوق نیز خواهد بود، و از طرف دیگر فزونی جریانهای ورودی وجوه به مؤسسات موجبات افزایش و بزرگ شدن اندازه شرکت را فراهم خواهد نمود.

در این تحلیل به عوامل سیاسی و سیاسی بودن صنعتی که مؤسسه در آن فعالیت می‌کند، توجهی نشده است ولی باید بدانیم که سیاسی بودن صنعت بر تغییرات استانداردها نیز تأثیر دارد. از طرف دیگر چون پیش‌بینی جهت‌گیری صنایع در مقابل عوامل و فشارهای سیاسی امکان پذیر نیست، در این مدل به طور رسمی متغیر سیاسی در نظر گرفته نشده است.

ارتباط اندازه شرکتهای با تصمیم مدیریت در برخورد با استاندارد

تعدیل صورتهای مالی با استفاده از شاخص سطح عمومی قیمتتها

در ۱۵ فوریه سال ۱۹۷۴ میلادی، هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی آمریکا بیانیه‌ای تحت عنوان «گزارشگری تأثیرات تغییر سطح عمومی قیمتتها در صورتهای مالی» منتشر نمود و از عموم شرکتهای درخواست نمود که تا ۲۵ آوریل سال فوق نظرات و توضیحات

خود را به آن هیأت ارسال نمایند.

استاندارد پیشنهادی، شرکتها را ملزم می‌نمود که صورتهای مالی مکملی، علاوه بر صورتهای مالی اصلی، بر اساس تعدیل سطح عمومی قیمت‌ها تهیه کنند و با تأکید بر این نکته که صورتهای مالی مکمل جایگزینی برای سایر گزارشهای مالی سنتی نمی‌باشد، این امکان برای استفاده کنندگان صورتهای مالی فراهم می‌شود که به مقایسه سود قبل و بعد از تعدیل سطح عمومی قیمت‌ها پردازند.

در پاسخ به درخواست هیأت تدوین استانداردهای حسابداری مالی به طور کلی از ۱۳۳ مؤسسه‌ای که به پیشنهاد پاسخ دادند، ۵۳ شرکت نسبت به اعمال استاندارد تعدیل صورتهای مالی با استفاده از شاخص سطح عمومی قیمت‌ها جواب مثبت دادند. در تحقیقی که به دنبال پاسخ مؤسسات به اعمال استاندارد فوق صورت گرفت، شرکتها بر اساس تغییر در سود خالص آنها با توجه به اندازه دارایی طبقه‌بندی شدند، از ۲۶ شرکتی که با کاهش سود مواجه بودند، ۸ شرکت به اعمال استاندارد فوق پاسخ مثبت و ۱۸ شرکت پاسخ منفی دادند که چون ۸ رأی مثبت از طرف شرکتهایی با اندازه بزرگتر بود، پیش‌بینی در مورد قبول استاندارد از طرف شرکتهای دارای کاهش سود تأیید گردید. از طرف دیگر از ۸ شرکت دارای افزایش سود یا بدون تغییر در سود، هفت شرکت به اعمال استاندارد تهیه صورتهای مالی بر اساس تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها، پاسخ منفی دادند. بدین ترتیب، همانطور که در مدل پیش‌بینی شده بود، شرکتهای بزرگ در صورتی که اعمال یک استاندارد جدید حسابداری موجب افزایش سود گزارش شده آنان شود، معمولاً با اجرای استاندارد مورد نظر مخالفت می‌کنند و نتیجه تحقیق فوق تأییدکننده این مطلب می‌باشد.

## خلاصه

فرض اینکه اشخاص در پی حداکثر کردن ثروت خود می‌باشد، پایه‌ای برای تئوریهای اثباتی حسابداری می‌باشد که این نگرش به تحلیل وقایع در جهان واقعی اقدام می‌شود. از

جمله اشخاصی که در فعالیتهای خود حداکثر کردن ثروت را مد نظر قرار می‌دهند، مدیران شرکتها و مؤسسات می‌باشند. در مواجهه با استانداردها و قبول یا عدم قبول آن نیز مدیران این نگرش اولیه را دخالت می‌دهند. در شرکتهای کوچک تجاری که هزینه‌های سیاسی از جمله مشارکتهای اجتماعی و یا پرداخت هزینه‌های قانونی اهمیت کمتری دارد، مدیران در مواجهه با استانداردها، در نظر می‌گیرند که آیا گزارش سود بیشتر می‌تواند منفعت بیشتری برای آنان از طریق طرحهای پاداش به همراه داشته باشند یا اینکه پرداخت مالیات کمتر در اثر گزارش سود کمتر و در نتیجه افزایش ارزش فعلی جریانهای وجوه ورودی به شرکت که منجر به افزایش قیمت سهام می‌شود، برای آنان ثروت بیشتری را فراهم می‌کند. یعنی باید بین دو عامل که ثروت مدیریت را از طریق:

۱- تغییرات در قیمت سهام و

۲- طرحهای پاداش مدیریت،

افزایش می‌دهند، تمایز قائل شویم.

از طرف دیگر در شرکتهایی با اندازه بزرگ که هزینه‌های سیاسی رقم قابل توجهی می‌باشد، کاهش سود گزارش شده می‌تواند علاوه بر اینکه موجب پرداخت مالیات کمتر شود، باعث شود که هزینه‌های سیاسی نیز کاهش یابد و در واقع توقع از شرکت برای مشارکت در امور اجتماعی و انجام هزینه، به دلیل کاهش در سود، کمتر شود. بدین ترتیب بدیهی به نظر می‌رسد که مدیران اینگونه شرکتها، استانداردهای حسابداری را قبول نمایند که موجب کاهش سود گزارش شده آنان گردد و فزونی ارزش فعلی جریانهای وجوه ورودی به شرکت باعث خواهد گردید که ارزش شرکت افزایش یابد و بدین طریق به ثروت مدیریت افزوده گردد.

## منابع و مآخذ

1- Watts and Zimmerman, *Towards a Positive Theory of the Determination of Accounting Standards*, Accounting Theory and Policy, 2th ed, McGraw - Hill Inc., PP. 226 - 250, U.S.A, 1986.

2- Zimmerman and Jerold, *Positive Accounting Theory*, Prentic - Hall Inc., U.S.A, 1986.